

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

والنتین کاتاسانوف* (Valentin Katasonov)

برگردان: ا. م. شیری

۲۸ اپریل ۲۰۲۴

رونق امریکا در دهه نود



این هرگز تکرار نخواهد شد

«کسب آگاهی در همه حال هیچ ضرری ندارد، نترسید، لطفاً، مطالعه کنید. به خصوص این که چنین خطری میهن ما را نیز تهدید می‌کند.» - ا. م. شیری

زمینه «معجزه اقتصادی» در تجزیه اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد نهفته است

اصطلاح «رونق امریکا در دهه ۱۹۹۰» در ادبیات غرب جا افتاده است. تاریخ آن کاملاً مشخص است: از مارچ ۱۹۹۱ تا مارچ ۲۰۰۱. درست ده سال. همانطور که کارشناسان پس از پایان این رونق خاطرنشان کردند، این طولانی‌ترین رشد اقتصادی ثبت شده در تاریخ امریکا بود (شاید رونق طولانی‌تری در قرن نوزدهم اتفاق افتاده باشد). اما، در آن زمان هیچ آمار اقتصادی دولتی در امریکا وجود نداشت. در آستانه این رونق، اقتصاد امریکا دچار رکودی شده بود که از جولای ۱۹۹۰ تا مارچ ۱۹۹۱ ادامه یافت و به از بین رفتن بیش از ۶.۱ میلیون شغل در اقتصاد منجر شد. اما در بهار ۱۹۹۱ همه چیز به طرز معجزه‌آسایی در مقابل چشمان ما شروع به تغییر کرد. در این زمان من از قضا در امریکا بودم [در مقام مشاور اقتصادی دبیر کل سازمان ملل متحد] و می‌توانم جو خوش‌بینی در جامعه امریکا را در آن زمان تأیید کنم.

در دهه آخر قرن بیستم، بحران‌هایی در جهان اتفاق افتاد، از جمله، در مکزیکو در سال ۱۹۹۵، در آسیای جنوب شرقی در سال‌های ۱۹۹۷-۷۸، در روسیه در سال ۱۹۹۸، در ارجنتاین در سال ۱۹۹۹. اما هیچ کدام از آن‌ها بر امریکا تأثیر

نداشتند. اگر در سال ۱۹۹۱ تولید ناخالص داخلی آمریکا ۰.۲۶ درصد کاهش یافت، در سال بعد ۴.۳ درصد افزایش یافت. و در سال ۱۹۹۹ رکورد رشد تولید ناخالص داخلی به ۸۷.۴ درصد رسید. فقط در سال ۲۰۲۱ بالاتر بود - ۷.۵٪ (واقعیت این است که در سال ۲۰۲۰ با کاهش ۴٪.۳ همراه شد، یعنی یک «پایه» پائینی برای ارزیابی در سال آینده به وجود آمد). موفقیت‌های اقتصادی آمریکا (که بیل کلینتن رئیس جمهور وقت به حساب خود نوشت)، در این واقعیت نمود یافت که تقریباً برای اولین بار پس از پایان جنگ جهانی دوم، بودجه فدرال آمریکا از کسری به مازاد تبدیل گردید و رشد بدهی عمومی کند شد. بدهی آن در سال ۱۹۹۰، ۰.۲۵ تریلیون دلار و در سال ۲۰۰۰ فقط به ۵.۶۷ تریلیون رسید.

امریکائی‌ها هنوز «دهه طلایی» را با حسرت یاد می‌کنند. پس دلیل «معجزه اقتصادی» آمریکا در دهه آخر قرن بیستم چیست؟ تجزیه و انحلال اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد.

جنگ سرد در یک مسابقه تسلیحاتی تقریباً ۴۵ ساله خود را نشان داد. آمریکا با داشتن اقتصاد بزرگتر، از مسابقه تسلیحاتی برای از بین بردن اقتصادی رقیب خود استفاده کرد. بزرگی اقتصاد آمریکا طبعاً، حاصل تاراج مستعمرات بود. علاوه بر این، آنچه تبلیغات شوروی «رقابت اقتصادی بین دو نظام» می‌نامید، جریان داشت. افزون بر این، همانطور که از ارقام فوق مشاهده می‌شود، **اتحاد جماهیر شوروی در رقابت اقتصادی آمریکا را شکست داد**. اما واشنگتن تا آنجا که ممکن بود، سیاست خود را با توجه به لزوم فرسوده کردن اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی تنظیم کرد. با این حال، مسابقه تسلیحاتی و رقابت اقتصادی آمریکا را نیز خسته کرد.

به هر حال، اتحاد جماهیر شوروی نابود گردید. کس دیگری برای فرسوده کردن وجود نداشت. بنابراین، آمریکا می‌توانست خود را خسته نکند. مخارج نظامی آن تا پایان دهه ۱۹۸۰ به طور مداوم افزایش می‌یافت و در سال ۱۹۸۹ به اوج خود یعنی، به ۳۴۳ میلیارد دلار (۶٪ از تولید ناخالص داخلی) رسید و سپس (با اطمینان از پیروزی کامل و نهایی قریب‌الوقوع در جنگ سرد)، آمریکا به کاهش تدریجی بودجه نظامی، در هر دو حالت، مطلق و نسبی شروع کرد. این مبلغ در سال ۱۹۹۰-۳۲۵ میلیارد دلار و در سال ۱۹۹۹-۲۹۸ میلیارد دلار بود.

در دهه ۱۹۹۰، آمریکا مورد احترام و بخشندگی بسیار سخاوتمندانه کشور شکست‌خورده شوروی، یا بهتر است بگوئیم وارثان آن، قبل از همه، فدراسیون روسیه واقع شد. در این باره، توجه به ارزش تنها یک قرارداد اورانیوم که در سال ۱۹۹۴ توسط ویکتور چرنامردین، نخست وزیر وقت فدراسیون روسیه و آلبرت گور، معاون رئیس جمهور آمریکا (موسوم به معامله گور-چرنامردین) امضاء شد، کافی است. ما تقریباً کل اورانیوم تسلیحاتی تولید شده در تمام دهه‌های موجودیت اتحاد جماهیر شوروی (۵۰۰ تن) را تقریباً به پیشیزی (۱۱.۹ میلیارد دلار) به آمریکا بخشیدیم **[در حالی که آمریکا از سال ۱۹۴۵ تا آن وقت، فقط ۵۵۰ تن اورانیوم غنی‌سازی کرده بود- مترجم]**. ارزش بازاری این میزان اورانیوم مطابق قیمت‌های آن زمان، یک و نیم تریلیون دلار بود. تحویل اورانیوم برای مدت طولانی ادامه داشت. آخرین محموله در سال ۲۰۱۷ تحویل گردید. بسیاری از نیروگاه‌های هسته‌ای آمریکا هنوز هم با اورانیوم شوروی کار می‌کنند. این غرامت یکباره‌ای بود که روسیه به آمریکا پرداخت کرد.

نمی‌توان از خصوصی‌سازی‌های آناتولی چوبایس در سال‌های ۹۲-۹۴ سخن نگفت. شرکت‌های دولتی به قیمت متوسط ۳ درصد قیمت بازار فروخته شدند. خارجی‌ها، عمدتاً امریکائی‌ها نیز از خصوصی‌سازی‌ها بهره‌مند گردیدند. آن‌ها بسیاری از دارائی‌ها را دوباره فروختند و از این طریق پول زیادی به جیب زدند.

علاوه بر این، پرداخت غرامت‌های منظم روسیه به برنده جنگ سرد در قالب افزایش ذخایر ارزی بین‌المللی و صادرات سرمایه خصوصی شروع شد. پرداخت این غرامت‌های منحصر به فرد از روز اول موجودیت فدراسیون

روسیه آغاز گردید. برای اطلاعات بیشتر، رجوع کنید به کتاب من: «سرقت روسیه»، دنیای کتاب، مسکو، سال ۲۰۱۴.

حجم عظیم منابع طبیعی، مالی و سایر منابع که از روسیه به کشورهای غربی، به ویژه، به امریکا وارد شد، «تزریق» قدرتمندی بود که اقتصاد راکد برندگان جنگ سرد را احیاء کرد. این امر، اثر محرک خود را در اقتصاد امریکا به وضوح نشان داد.

برای تأیید این موضوع، گزیده‌ای از سخنرانی بیل کلینتن، رئیس جمهور امریکا در جلسه محرمانه ستاد مشترک ارتش در ۲۴ اکتوبر ۱۹۹۵ را یادآوری می‌کنم: «بله، ما برای آن (تجزیه و نابودسازی اتحاد جماهیر شوروی) میلیاردها دالر پول خرج کردیم و در حال حاضر به آن، بقول روس‌ها، به خودکفائی نزدیک هستیم. ظرف چهار سال، ما و متحدان ما به ارزش پانزده میلیارد دالر مواد خام ستراتیژیک مختلف، صدها تن نقره، طلا، سنگ‌های قیمتی و غیره دریافت کردیم. برای پروژه‌هائی که اصلاً وجود نداشت، بالغ بر بیست هزار تن آلومینیوم، دو هزار تن سزیم، بریلیم، استرانسیوم و ... به مبلغ ناچیز به ما تحویل گردید. بسیاری از نظامیان و تاجران ما بناحق به موفقیت عملیات‌های آینده اعتقاد نداشتند. با تضعیف پایه‌های ایدئولوژیک اتحاد جماهیر شوروی، ما موفق شدیم این کشور رقیب امریکا برای تسلط بر جهان را بدون جنگ و خونریزی حذف کنیم. هدف و وظیفه ما در آینده این است که به همه کسانی که می‌خواهند الگویی از آزادی و دموکراسی غربی را در سیمای ما ببینند، کمک کنیم» [خلاف تصور برخی ساده‌لوحان که ادعا می‌کنند چون سندی دال بر صدور فرمان رسمی رژیم تروریستی امریکا در مورد به زعم خودشان «فروپاشی» اتحاد شوروی وجود ندارد (البته، آن هم وجود دارد- صرف میلیاردها دالر)، اتحاد شوروی خود به خود «فروپاشید». اما شکی نیست که مقصر اصلی محو اتحاد شوروی، جهان دوقطبی و تمام آشفته‌فکری‌ها، وازدگی‌ها، تفرقه و پراکندگی‌ها، درگیری‌های قومی، نژادی و ناسیونالیستی، دینی- مذهبی و همه جنگ و درگیری‌ها و به طور کلی، تمام فجایع جهان، به خصوص بعد از سال‌های ۱۹۹۰، امپراتوری تروریستی-فاشیستی امریکا است].

پس از شکست اتحاد جماهیر شوروی، واشنگتن رسماً اعلام کرد که جهان اکنون در حال تک قطبی شدن است. جورج بوش پدر، رئیس جمهور وقت امریکا، از گفتن این که بنای نظم نوین جهانی، به طور طبیعی، تحت رهبری واشنگتن آغاز می‌شود، ابائی نداشت. این نظم باید جاودانه و تزلزل ناپذیر شود. این ادعا در کتاب فرانسیس فوکویاما با عنوان بسیار مهم «پایان تاریخ» ثبت شده است.

جنبه اقتصادی این نظم را می‌توان با دو عبارت «آزادسازی اقتصادی» و «جهانی شدن اقتصادی» توصیف کرد. اساساً، امریکا از دهه ۱۹۸۰ برای ترویج آزادسازی و جهانی شدن اقتصاد سعی می‌کرد. این کار برای امریکائی‌ها به منظور به حداکثر رساندن استفاده از موقعیت جدید دالر لازم بود. در کنفرانس جامائیکا در سال ۱۹۷۶، تصمیم گرفته شد که ستندرد طلا-دالر با ستندرد کاغذ-دالر جایگزین شود. از آن زمان به بعد، «اربابان پول» (سهامداران اصلی فدرال رزرو امریکا) می‌توانستند «چاپخانه» فدرال رزرو را با ظرفیت کامل اداره کنند و با کمک «کاغذ سبز»، کل جهان را به غارت ببرند. این دقیقاً همان چیزی است که رباخواران جهان رؤیای آن را داشتند: از «ارباب پول» به «ارباب جهان» تبدیل شوند. «ارباب پول» برای دستیابی به این هدف، حتی از دهه ۸۰ به استفاده فعال از صندوق بین المللی پول تحت کنترل خود شروع کردند. وظیفه تحمیل قوانین (اصول) کلیدی آزادسازی و جهانی‌سازی اقتصاد بر کشورهای عضو صندوق به آن سپرده شد. مجموعه این قوانین «اجماع واشنگتن» نامیده شد.

تا زمانی که جهان دو قطبی بود، «اربابان پول» در اجرای مفاد «اجماع واشنگتن» با مشکلات خاصی مواجه بودند. اتحاد جماهیر شوروی با حمایت از بلوک «کشورهای غیرمتعهد» و جنبش‌های مختلف ضد امپریالیستی در کشورهای

جهان سوم، چوب لای چرخ‌های «اجماع و اشنگتن» می‌گذاشت. اما پس از پایان جنگ سرد، رونق واقعی در آزادسازی و جهانی شدن اقتصاد آغاز گردید. امریکا در دهه ۹۰ در توزیع مجدد ثروت کشورهای در حال توسعه به نفع خود، بسیار فعال بود و آن هم به منبع مهم دیگری که به رونق اقتصادی امریکا در دهه ۹۰ تکان داد، تبدیل شد. اما حتی این تزریق‌های قدرتمند روسیه و سایر دولت‌های سر برآورده از ویرانه‌های اتحاد جماهیر شوروی تا کشورهای «جنوب فقیر» فقط در مدت یک دهه برای اقتصاد امریکا کافی بود. حباب «دات کام‌ها» در سال ۲۰۰۰ ترکیب و به دنبال آن رکود اقتصادی در سال ۲۰۰۱ شروع شد. و سپس بحران مالی و اقتصادی در سال ۲۰۰۷ آغاز گردید که ظاهراً در سال ۲۰۰۹ پایان یافت.

در امریکا، مردم هر از گاهی حسرت «دوره طلایی» دهه ۱۹۹۰ را می‌کشند و انتظار دارند که رونق اقتصادی دهه آخر قرن بیستم تکرار شود. اقتصاددانان راه‌های مختلفی را برای احیای اقتصاد امریکا پیشنهاد می‌کنند. شروع یک رونق جدید را جیمی دیمون، رئیس جی‌پی‌مورگان دو سال قبل پیش‌بینی کرد و آن را با پایان به اصطلاح همه‌گیری کووید مرتبط دانست. اما رونق مورد انتظار نه در سال ۲۰۲۲ و نه در سال ۲۰۲۳ اتفاق نیافتاد. البته، افزایش قابل توجهی در تولید ناخالص داخلی در پس‌زمینه «پایه» پائینی سال ۲۰۲۰ مشاهده شد. اما این را نمی‌توان رونق نامید. امروز هیچ نشانه‌ای حاکی از رونق وجود ندارد.

برگرفته از: [بنیاد فرهنگ ستراتیژیک](#)

جملات و عبارات داخل [...] از مترجم است

۸ اردیبهشت - ثور ۱۴۰۳

* - پروفیسور، دکتر علوم اقتصاد، مدیر مرکز پژوهش‌های اقتصادی «شاراپوف» فدراسیون روسیه، پژوهشگر مسائل پشت صحنه